

# خروج از ریل



هنوز زنگ پایانِ آخرین ملاقات را نزنده بودند که گفت: «بسه دیگه. برو. مواظب خودت باش. خدا حفظ.»

• • •

دقیقاً مثل روزهای که زود نوروز سالای سرش برای پدیدار شدن ساعت هفت و شانزده دقیقه، تا دوش می‌شد، ریش نداشته‌اش را می‌زد، می‌شد گفت: بویست‌وسته. تا راه می‌افتاد هفت‌ونیم بود. خودش می‌گفت سه دقیقه به هشت می‌رسد کارگاه. وقتی نامزد بودیم بیشتر سر صحبت را بازمی‌کردم. تا سؤال می‌پرسیدم، جای نمی‌نشیدیم. یکسال از دواج‌نام گذشتن بود که مفهیدم ریش‌هایش روی کتک‌خور ورقمی شده. آن هم رشته تجربی، یعنی الان حداقل یک پزشک متخصص بود. نه اینکه بخواد هشت صبح تا هشت بعدازظهر را تو کارگاه گشتی سبزی، کش‌ها را جفت کند بغدای تو جعبه. زندگی از آن‌ها جدا شده. همان ساعتی که می‌رفته سالن مطالعه، آماده می‌شده برای رفتن به کارگاه. اما آن روزها دیگر رنی نداشته که مجبور باشمشد کارناش باشد. بودنش، شاید با هوای خانه می‌شد. مثل نبودنش بود. صبحانه نمی‌خورد. می‌گفت: «وقتی کنکور بودم، صبحانه می‌خوردم، دی صبح خوابم می‌برد. ترکش کردم. گشنگی، بهتر از تلف شدن وقت با خواب.» ناچارش را توی کارگاه می‌خورد. وقتی می‌آمد خانه، سفره شام پهن بود. این رزندی را خودش ساعت ۱۰ صبح‌های بسته بود. این رزندی را خودش انتخاب کرده بود. البته قبل از اینکه بیایم خانه‌اش به نام گفته بود. پدرم خرگه‌ای که مکرم در کسب می‌گفت: «مرد منظم، مرد ترکیه‌ای. وقتی آن روحی از عین‌الان اتفاق افتاد هم سعی کردی رزندی‌اش از لی‌لی خارج نشود. دختری را کنار آبای می‌بیند که خون دماغ شده. با لباس قرم مدرسه. پشت چراغ قرمز بوده. نمی‌داند بدتره ستمش بانه. از لی‌لی طرف می‌ترسیده برای رساندن بدتره بد مدرسه دو دقیقه دیرتر به کارگاه برسد. از طرفی می‌ترسیده، نه از دختر کلاس اول ابتدایی که قدش شش هفت‌وجوب بیشتر نیست، از خون می‌ترسید. از قرمز به زرد و سپس سبز برسد، کل خون دلی که برای رسیدن به پزشکی خورده را مرور کرده باشد. حتی از آن‌ها می‌پرسیدم: «پزشکی را روآمده ندادی؟» او

سکوت می کرد. به یاد آوردن آن روزها هم حالش را به هم می زد. اما همین که نکنگور، توانسته بود زندگی مثل ساعت از راه او هدی کند، خودش را راضی می داشت که بگوید: «من خروخون کلاس بودم، ولی نمی دانسته بودم که از خروخون بودن چی می خواسته. می خواستم همیشه اول باشم. از هر وقت یادمه هم اول بودم. البته فقط توی درس، نه ورزش، نه هنر نه هیچ چیز به دردبخور دیگری. فقط درس، زجر می کشیدم ولی برای اول شدن می می خواخادم. نه اینکه روز نکنگور می رسد... همه برای جشن خودشدن رو آماده کرده بودن. جشن قبولی من توی نکنگور، خوب حالا بهترین قبولی رشته تجربی چه؟ چرا پزشکی را انتخاب کرده؟ همه می دانستند که به جز خودش، این انتخاب دیگری هم نداشتند. چرت می گفتند باید روز پزشکی، گفتند باید اردوستان. انتخابش کردم. ولی فقط یکسال دوام می آورد. وقتی بپوی اتاق ششدر می می شندی، به دلش می افتد که «قراره به انتقال بی بی حلقه» اولین پزشک را که روی روغتم جسمی دیدی، این می باشد، این می باشد، این می باشد... وقتش سرزازی، او برای فرار از مردم، دوری از مردم را انتخاب می کند. بعد از قبول شدنش توی نکنگور تا ازدواج، فقط همین یک ماهی که می خواسته من را با خودش ببرد، بین مردم بود. می گفت: «توی آن روز خروخون بین این مردم، حتی منی خودخواهم، همین کی رو بخورم. باید از این شهر بدمی تا من می آی» هر قدر

او درس می خواند، من از درس متفرغ بودم. نمی دادم چرا هر چه بود می خواستم زودتر یکی بیاید من را ببیند. سبز خانه زندگانی قبول کردم و خیلی زود آمدم تهران. نوی خیابان هادیو که وقتی تصمیم گرفتم دختر را سوار ماشین کنم، چراغ سبز شده بود. تا دختر را گذاشته توی ماشین، کلی فحش خورده اول صبحی. گاز می داده سمت درگاهما. اما خون دماغ دختر بند نمی آمد. یک لحظه سرش را برمی گرداند که حال دختر را ببیند. یک بیبند کلی لباس فرم آبی، سرخ شده. چشم هاش سیاهی می رود. دست هاش روی فرمان شل می شود. او از خون می ترسید. ماشین از کنترل خارج می شود. می زند به دیوار. ماشین سرش زخم می شود. دختر خیلی زود مُرد. مسعود هم سرش زخم می شود و دستش شکست. پدر و مادر دختر دنبال قصاص بودند. به این حکم هر رسیدند. خیلی زود. همه چیز خیلی زود گذشت. این شش ماه که دوشنبه ها می رفتم ملاقات هم مثل برق گذشت. امروز که از ملاقاتی آمدم گفت: یک کتوشلوری او که کلی پوشه زبر بغل اندام بیرون (افراد صبح، ساعت چهار، حکم اجرا می شه). بعد از دوسه ثانیه سکوت، ادامه داد: «شما هم می تونید حضور داشته باشید.» من بروم چکار؟ مطمئنم خودش حواسش به همه جا هست. ندانم می عاشتم می اندازد. از افرادی که گهجاان پشت در نگاه می زند. سرکار، چپارو و یک دقیقه شه. پس کی اعدام می کنید؟

## همراه با دریایی از موسیقی‌های کودکانه



نداسیجانی

خبرنگار

پرداختن به ژانر موسیقی کودک و تولید آثار در این زمینه ازجمله فعالیت‌هایی است که کمتر مورد توجه مسئولان و آهنگسازان بوده است. آهنگسازان انگشت‌شمار یا گروه‌های موسیقی اندکی در این زمینه فعالیت می‌کنند. با این اوصاف باز هم جای امیدواری است گروه‌های موسیقی با انگیزه و اشتیاق حضور دارند و فعالیت می‌کنند مانند گروه موسیقی «آدمک» که با وجود آن که یک دهه از راه‌اندازی و فعالیت آن می‌گذرد همچنان به تولید آثار در ژانر موسیقی کودک می‌پردازد. گروه آدمک که نوع فعالیتش آموزش و دانش موسیقی کودکان است سال ۱۳۹۰ با همراهی گروهی از دانش‌آموختگان دانشکده کارآر اف دانشگاه

موتسارتوم (سازنبرگ - اتریش) و با هدف گسترش آگاهی و بستر سازی مناسب برای افزایش مهارت‌های گروه موسیقی کودکان، فعالیت خود را آغاز کرد.

تا نزدیکان این گروه (در این مورد، تعدادش به تیرماه ۱۴۰۰ منتشر شد و به علامه‌نما از این ژانر از موسیقی پیشنهاد می‌شود. این آلبوم به‌دفعه‌های آشنایی کودکان با عناصر محیطی به مخاطبان این گروه سنی تولید شده است و سومین آلبوم از مجموعه آلبوم‌های شنیداری (کجا) است. در این مجموعه گردید که از ترانه‌ها پیرامون و متناسب با فضا و محیطی خاص مثل مزرعه، جنگل، جنگل گرد آوری و برای گروه سنی پیش دبستان و دبستان تهیه شده است. جالب است بدانید متن

تمام ترانه‌ها بر اساس لوح و ادبیات کودکان و به هدف گسترش دایره واژگان کودک نوشته شده و در بخش آهنگسازی نیز این موضوع مورد توجه بودن تا ملودی‌ها برای کودکان کسالت‌بار نباشد. آن «دریا» شامل ۲۰ قطعه است که ۱۰ ترانه آن با کلام و ۱۰ شماره ۱۱ بدون کلام آورده شده است. ماکان اشگوری خواننده، فرهود ترانه‌ها را می‌گوید، مستانه حکیمی و نسترن کیمیای نوازندگان سازهای ارف و کوبه‌ای، مانی بیات طراحی و تولید صدا، گروه آدمک (تنظیم ترانه‌ها)، مانی بیات، مستانه حکیمی، نسترن کیمیای (مدیران هنری و اجرایی)، سبا عرشاهی و بهاره صادقی (طراحی گرافیک) گروه آلبومی این آلبوم را تشکیل می‌دهند. دیگر آلبوم‌های گروه موسیقی «آدمک» در «جنگل»

«در مزرعه»، «نمک» و «نمک ۲»  
آموزش موسیقی کودک و نوجوان  
اساس فضایی مناسب جهت تبادل  
سراسر کشور فراهم شود.

در دریا  
 سبک: موسیقی کودک  
 سال: ۱۴۰۰  
 ناشر: مؤسسه پندار پویای آدمک

## روایتی از نیم قرن زندگی با فرهنگ

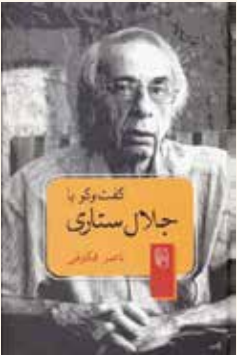


بازی

نگار

طی روزهای گذشته، فرهنگ و هنر سرزمین مان در فقدان یکی از بزرگمردان خود به سوگ نشست؛ حال ستاری، پژوهشگر و اسطوره‌شناس سیخسکوت تن پانچ روز پیش از زادروز ۹۰ سالگی‌اش با زندگی بدرود گفت، هرچند که برخی همچون او حداقل در میان اهل فن و علاقه‌مندان نیازی به معرفی ندارند اما آنهایی که به تازگی خواهان مطالعه درباره ادبیات و تئاتر و همچنین گام نهادن به این وادی شده‌اند، می‌توانند با کتابی که به کوشش و قلم ناصر فکوهی چند سالی است که روانه کتابفروشی‌ها شده، با این اندیشمند ایرانی آشنا شوند. یکی از نکات قابل توجه درباره این کتاب به نویسنده‌اش بازمی‌گردد که خود از جرمه‌شناسان شناخته شده با تخصص انسان‌شناسی است. این مسأله بویژه زمانی که بخشی از شهرت زنده‌یاد ستاری به نگاه جامعه‌شناسانه او به تئاتر بازمی‌گردد، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

ناصر فکوهی در این کتاب در کسوت مصاحبه‌گر، سراغ زنده‌یاد جلال ستاری رفته است. تألیف این کتاب در نتیجه هم‌سخنی و گفت‌وگوهایی طولانی است که ستاری طی آن بی‌هیچ کم و کاستی



## ■ گفت و گو با جلال ستاری

■ نویسنده: ناصر فکوهی

■ نشر مرکز

از بیش از نیم قرن سر و کار داشتن خود با مقوله فرهنگ در دستگاه دولت گفته است. این کتاب که در پی ۵۰۰ ساعت گفت‌وگو تألیف شده، حاوی نکات مهم و البته جالب درباره فرهنگ دوره معاصر کشورمان است؛ ستاری ضمن نقد برخی وجوه فرهنگ ایرانی، از جمله شفاف‌ی بودن برخی اندیشمندان را ذکر کنانی از زندگی شخصی‌اش و همچنین صحبت درباره آثارش پرداخته است که البته آنها هم در واقع وجوهی از تاریخ شفاهی فرهنگ‌مان به شمار می‌آیند. از تاریخ شفاهی و مصاحبه‌ای را که در خلال این کتاب پیش روی علاقه‌مندان قرار گرفته به نوعی هم می‌توان خاطرات زنده‌ی ستاری دانست. این کتاب که سال ۱۳۹۴ در وقت‌وگویی با ایسنا گفته بود: «کتاب شرح زندگی‌ام شامل دوران کودکی، ورود به دارالفنون، سفر به فرنگ، برگشتن به ایران و برکناری‌ام از کار است.» بنابراین می‌توانید امیدوار باشید با مطالعه این کتاب افزون بر مباحث تخصصی، آشنایی قابل قبولی با اندیشمندی پیدا کنید که بیش از یکصد عنوان کتاب تألیف و ترجمه از وی به یادگار مانده، آثاری که برخی در شمار کتاب‌های مرجع قرار دارند؛ اسطوره‌شناسی که به گواه اغلب آنهایی که او را می‌شناسند خود اسطوره‌ای در فرهنگ امروز ایران زمین به شمار می‌آید.

## تجربہ خود جنگ

هنگی/ از بدو پیدایش سینما جنگ موضوعی جذاب برای سینما بوده است. جنگ جهانی اول، دوم، ویتنام، عراق و... زمینه و بستری برای موضوعاتی چون غرور، دل‌آوری، ایدئولوژی، پروپاگاندا و حتی عشق بوده است. فیلم «۱۹۱۷» خود جنگ است با همه مصیبت‌هایش. فیلم‌ری ضد جنگ نیست و نمی‌خواهد پیامی سیاسی درباره جنگ بدهد. نمایشگر را دعوت می‌کند به داخل جنگ برود و به تماشای داستان واقعی جنگ بنشیند و تنش موجود چیه را احساس کند. سسم مندرس را بزرگ خود نوشته است. ماجرای فیلم سال ۱۹۱۷ برمی‌گردد. در جنگ جهانی نخست و در بهار آن سال دو سرباز جوان انگلیسی به نام‌های اسکافیلد و بلیک نه به قهرمان‌های بی‌پاک هستند و نه زندگان ریخته، مأمور می‌شوند نامه‌ای را بردارند، طرح حمله‌ای که قرار



ده انجام شود را متوقف کنند و مانع ورود گردان هزاران نفری انگلیسی دام آلمانی‌ها شوند. از دراماتیک‌ترین قسمت‌های فیلمنامه این است به برادر بلیک هم در همان گروه سربازان قرار دارد. اگر چه فیلم ۱۹۱۷

به خاطر نداشتن کات محسوس یا به اصطلاح وان شات بودن، توجهات را به خود جلب کرده و به معنای معمول داستان پرکششی ندارد اما نقطه طلایی، حس پایانی فیلم پس از تجربه‌ای است که اسکاویل بدین نوعی مشابه اول می‌بیند دارد. او که ماهوریت را با موفقیت انجام داده، صحنه‌های پر تنش دالان‌های تنگ سنگر، ویرانی‌ها، جسد‌ها، درختان و حیوانات سوخته و... را پشت سر گذاشته، در نمای پایانی کنار درختی می‌نشیند، سر بر آن می‌نهد، عکس خانوادگی را از جیبش بیرون می‌آورد و تماشا می‌کند و می‌کند و در حالی که قایب از طبیعت دشتی وسیع و باز و سرسبز پیش روی اوست چشم‌هایش را می‌بندد و به آرامشی غریب فرو می‌رود.

کارگردان و فیلمنامه نویس: سم مندس  
 بازیگران: جرج مکای، دین چارلز  
 چپمن، بندیکت کامبریج و کالین فرث  
 دیالوگ منتخب: لارنس: خونه مادر بزرگ درخت گیلاس داشت و ما هر سال میوه‌هاش رو می‌چیدیم  
 اسکاویل: الان دیگه اون درخت‌ها می‌باشن؟ لارنس: چرا دوباره در  
 میان، جوونه می‌زنن و حتی بیشتر می‌شن.

[illegible]

## آگهی تمدید مناقصه عمومی

**شرکت سایپا پرسیز** در نظر دارد خرید الکترو د چدن ۹۰۴۵ و فیپر آرگون (castolin) را از طریق برگزاری مناقصه عمومی به فروشنده واجد شرایط واکذار نماید. لذا از عموم متقاضیان شرکت در مناقصه دعوت به عمل می‌آید

**[www.saiappress.net](http://www.saiappress.net)** سایپا پرسیز

تا تاریخ ۱۳۹۰/۰۵/۱۸ یا مراجعه به سایت

استان مناقصه را روییت، دریافت و تسدیم نمایند.

**تلفن پاسخگو: ۰۵۱-۲۲۸۵۴-۰۵۱-۲۲۸۵۸**



سایپا پرسیز

**آگهی تمدید مناقصه عمومی**

**شرکت سایپاپرس** در نظر دارد تامین گاز آرگون CO2، گاز اکسیژن و استیلن را از طریق برگزاری مناقصه عمومی به فروشنده واجد شرایط و اگذار نماید. لذا از عموم متقاضیان شرکت در مناقصه دعوت به عمل می‌آید

تاریخ: ۱۳۹۵/۰۵/۱۸ تا ۱۳۹۵/۰۵/۲۴ هر چه به سایت [www.saiappress.net](http://www.saiappress.net) مراجعه نماید.

اسناد مناقصه را، رؤیت، دریافت و تسلیم نمایند.

**تلفن پاسخگویی: ۰۲۱-۲۲۸۱۳-۰۲۱-۲۲۸۱۵**

**آگهی تمدید مناقصه عمومی**  
**شرکت سایپاپرس** در نظر دارد خرید vision را از طریق برگزاری مناقصه عمومی به فروشنده واجد شرایط و اگذار نماید. لذا از عموم متقاضیان شرکت در مناقصه دعوت به عمل می‌آید تا تاریخ **۱۳۹۰/۰۵/۱۸** به مراجع به سایت **www.saipapress.net** اسناد مناقصه را رؤیت، دریافت و تسلیم نمایند.

**تلفن پاسخگویی: ۰۲۱-۲۲۸۵۵-۰۲۱-۲۲۸۵۴-۰۲۱-۲۲۸۱۵**



**مناقصه عمومی تأمین تجهیزات ابزار دقیق (۳)**

**شماره مناقصه: PGSOC-LEC-TE-01595**

**شرکت نفت ستاره خلیج فارس (سهامی عام) در نظر دارد تأمین بخشی از تجهیزات ابزار دقیق شامل Transmitter، Positioner و متعلقات آن و غیره را از طریق مناقصه عمومی به تأمین‌کننده واجد شرایط واگذار کند، بنابراین از همه شرکت‌های معتبر دعوت می‌شود برای تهیه اسناد مناقصه تا تاریخ ۱۴۰۰/۰۵/۲۰ با ارسال نامه، اعلام آمادگی و فیش خرید اسناد را از طریق پست الکترونیکی ارسال کنند.**

**● هزینه خرید اسناد:** ۲,۰۰۰,۰۰۰ (دو میلیون) ریال و ارزی به حساب شماره ۳۳۹۹۰۳۸۱۳۳۴ بانک تجارت با شماره شبا ۸۱۱۳۴۷۰۳۳۹۰۳۸۱۳۳۴ IR۵۱۰۱۸۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ به نام شرکت نفت ستاره خلیج فارس (متقاضیان به منظور دریافت شناسه اختصاصی پرداخت باید با بخش خزانه امور مالی به شماره ۳۱۱۳۱۲۶۷۷ و ۳۱۱۳۱۳۳۵۷ و ۰۷۶ تماس حاصل فرمایند).

**● مهلت تحویل بسته پیشنهادی مناقصه:** تا پایان وقت اداری مورخ ۱۴۰۰/۰۶/۱۰

**● محل تحویل بسته پیشنهادی مناقصه:** بندرعباس، کیلومتر ۱۳ محور بندرعباس به بندر خمیر، بلوار شهید سردار سلیمانی، میدان نفت، بلوار خودکفایی، شرکت نفت ستاره خلیج فارس، امور حقوقی و قراردادها.

**تلفن:** ۰۷۶-۳۱۱۳۱۰۰۰۰ داخلی ۲۵۹۷، دورنگار: ۰۷۶-۳۱۱۳۱۳۱۱، کدپستی: ۰۷۹۳۱۸۱۸۳، ایمیل: Legal@pgsoc.ir

**روابط عمومی و امور بین الملل شرکت نفت ستاره خلیج فارس**



## آگهی مزایده

جهت مشاهده مزایده اقلام ضایعاتی شرکت همراه خودرو و سایر  
به سایت شرکت سودیکو مراجعه فرمایید.

[www.sudico.ir](http://www.sudico.ir)

(تاریخ برگزاری: ۱۴۰۰/۰۵/۱۴ لغایت ۱۴۰۰/۰۵/۱۴)



**فراخوان عمومی ارزیابی کیفی**

مدیریت دهکده گلچین در نظر دارد نسبت به انجام ارزیابی کیفی جهت برگزاری مناقصه عملیات احداث مجموعه ورزشی تفریحی به مساحت حدود ۱۰۰۰ متر مربع اقدام نماید.

● **رشته و گروه پیمانکاری:** رتبه ۲ اینجه به همراه ۴ تأسیسات تجهیزات

● **محل انجام کار:** مازندران، شهرستان سلمان شهر

شماره تلفن: ۰۹۱۴۴۱۴۰۰۷



شرکت پالایش نفت کرمانشاه  
(پتروشیمی)

## آگهی تجدید مناقصه عمومی (دو مرحله‌ای)

شماره مناقصه: RKP-9900144174-KM/S-06

خرید ا قلم Solenoid Dosing Pump

نوبت اول

شرکت پالایش نفت کرمانشاه در نظر دارد ا قلم کالا را با مشخصات و شرایط کلی مندرج در اسناد مناقصه مربوطه از طریق سازندگان و یا تأمین‌کنندگان ذیل‌الاح خریداری نماید.

۱ نام و نشانی مناقصه‌گزار: شرکت پالایش نفت کرمانشاه واقع در بلوار شهید دکتر بهشتی، روبه‌روی پارک شاهد، اداره بازرگانی تلفن: ۰۸۳۳-۳۱۴۹۷۵۹۶ و فاکس ۰۸۳۳-۳۱۴۹۷۵۹۶

۲ نوع، کمیت و کیفیت کالا: خرید ا قلم Solenoid Dosing Pump، شرح کامل آن در آدرس اینترنتی [www.korc.ir](http://www.korc.ir) قید شده است.

۳ نوع و مبلغ تضمین: ضمانت‌نامه معتبر بانکی به‌مبلغ ۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریالی یا واریز وجه نقد.

۴ محل، زمان و مهلت دریافت اسناد: اداره بازرگانی، ۲۰ روز بعد از چاپ آگهی نوبت دوم تا تاریخ ۱۴۰۰/۰۶/۱۴.

۵ زمان بازگشایی پیشنهاد فنی: ۱۴۰۰/۰۶/۱۸ و زمان بازگشایی پاکت مالی حداکثر تا تاریخ ۱۴۰۰/۰۷/۱۸

۶ شرکت پالایش نفت کرمانشاه این حق را برای خود محفوظ میدارد که در رد تمام یا تعدادی از پیشنهادات بدون ذکر علت مختار است.

روابط عمومی